



عبدالرحمن نجل رحیم •عصب‌شناس و عصب‌پژوه

چهارشنبه‌سوری نزدیک می‌شود. به‌نظر من این مراسم سنتی بیش از هرچیز می‌تواند توجه را به نقش آتش در تکوین شناخت انسان در طول تاریخ جلب کند؛ اینکه چگونه ما انسان‌ها یاد گرفته‌ایم بر آتش تسلط پیدا کنیم و آن را در اختیار خود درآوریم و از مزایای آن برای زندگی در شرایط سخت جوی و علیه خطرات محیطی بهره بگیریم؛ آتشی که قبل از



مسعود آری‌ن‌ف‌راد • دانشیار گروه ریاضی دانشگاه زنجان

بهار که می‌شود بیش از همه‌چیز، درختان با شکوفه‌ها و شاخه‌های سرخ‌فام آغوش گشوده‌شان تغییر و دگرگونی را صدا می‌زنند. برای همین، بهار که می‌شود «درختان» با رویش‌های فرحبخش بی‌ماندشان بیش از همه ایام ما را به خود می‌خوانند. بعد از «خانه» شاید که «درخت» در توصیفی چون «در سایه‌سار و پناه درخت‌بودن» یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین واژه‌های آشنای زبان برای هرکسی باشد. درخت، همیشه خانه و کاشانه و پناه زندگی خیلی از موجودات بوده و هست و حتما که در دوران بدویت نسل ما پناه و ماوای مهمی برای اجداد دیرینه ما هم بوده است. همه اینها، قرابت معنایی، آوایی و تاریخی «خانه و درخت» را بیشتر هم نشان می‌دهد. امروزه از جهت دیگری هم پژواک واژه «درخت» برای همه ما مهم است و آن شدت بحران‌های زیستی تقریبا همه شهرها و دشت‌های سرزمین ما و تقریبا همه خانه زمینی ماست. هر جا که هستی یا می‌روی، سلامت و شادابی حیات و زندگی درختان، نمایشگر بخش مهمی از وضعیت حیات و زندگی در معرض تهدید ماست. گویی هریریشانی و کدورتی بر آرامش و شادابی رخسار لطیف و حساس درخت، خبر و نشانه‌ای از بیم‌های شاور و مخاطره تهدیدهای جاری و ساری رودرووی زندگی همه ماست. بهار که می‌شود نگاه و نیاز ما به پایداری حیات و سلامت درختان بیشتر جلب می‌شود. این روزها خیلی اوقات، آدمیان در هرجایی تشویق می‌شوند تا به یادگار حضور شفافبخش و مثبت خود در زندگی و روی این کره خاکی و به پاس قدرنهادن و احترام و حرمت این تنها منزل و ماوای بشری، درختی بکارند و تا هستند حمایتش کنند تا او هم به سهم بخشنده خویش پناهی برای تداوم زندگی و حیات و سلامت فرزندان و نسل‌های ما روی این سرزمین و خانه یگانه باشد. اینطور هردختی می‌تواند یاد و نشانه‌ای از نقش و هنر، عشق، علاقه هریک از ما



محمدابراهیم جعفری

این‌روزها نقاشی و شعر فرصت نمی‌دهند تا خاطره‌هایی را که زندگی به من آموخت بنویسم. هرچند خیلی‌وقت‌ها در شعرها و نقاشی‌هایم لحظه‌های کودکی جلوه می‌کنند. در این یادداشت کوتاه خاطره‌هایی در رابطه با نوروز می‌نویسم. در روزهای کودکی و نوجوانی‌ام، در خانه‌ای زندگی می‌کردم که حوض بزرگ و عمیقی در مقابل ساختمان آجری با در و پنجره‌های قدیمی قرار داشت. در این حوض بزرگ تابستان‌های گرم و داغ، شنا می‌کردیم و زمستان‌های سرد که آب حوض یخ می‌زد، برای من و خواهرها و برادرهایم فرصتی می‌شد که روی سطح بزرگ یخ‌زده‌اش سرسره‌بازی کنیم. ضخامت یخ گاهی تا ۱۵ و ۲۰ سانتیمتر می‌رسید. در ضلع شرقی و غربی خانه ما، چهارخانواده دیگر زندگی می‌کردند که برای رسیدن و ممال مردم را در اختیار داشت. تهران

پارهای از شهرهای ایران صفتی دارند. یزد را دارالعباده، اردبیل را دارالامان و در این میان، تهران را دارالخلافه نامیده‌اند. چرا؟ چون تهران محل استقرار نظام سیاسی بود و از نظر علمای اسلام، نظام سیاسی همان خلافت بود و شاه هم در این دارالخلافه جان و ممال مردم را در اختیار داشت. تهران از زمان استقرار قاجاریه به‌عنوان مرکز سیاسی ایران در نظر گرفته شد و از آن زمان تاکنون این مرکزیت خدشه بر نداشته است از این رو تهران را عموما و تازاری می‌دانند. با این حال کتاب‌های بسیاری درباره جغرافیای تاریخی تهران منتشر شده است که در هریک از آنها نشانی از تاریخ این منطقه نهفته است که از این جمله‌اند نوشته‌های جعفر شهری، منوچهر ستوده و ... «پرسه در دارالخلافه» نیز عنوان یکی از جدیدترین کتاب‌هایی است که درباره تهران منتشر شده است. این کتاب به قلم داریوش شهبازی است و به بررسی جغرافیای تاریخی و کمی هم به مسایل فرهنگی و اجتماعی تهران می‌پردازد. این کتاب بدون مقدمه، از بخش‌های امکان، اشخاص، واژگان و بخشی پایانی با عنوان گوناگون تشکیل شده است. اما در هر بخش به عناوین فرعی متعددی درباره

آتش‌بازی یا بازی با آتش

ظهور انسان، مایه ترس هرجانداری روی زمین بود. مهار آتش شاید یکی از اولین موفقیت‌های جمعی و نشانه رشد شناخت اجتماعی نزد انسان‌های اولیه بوده است. در جمع‌های اولیه انسانی، نور و گرمای آتش در شب‌های سرد و تاریک، ساخت و کار عواطف، اندیشه و خلاقیت، زبان، قدرت داستان‌سرایی و رویاپردازی در طول خواب شبانه را در مغز انسان‌ها تقویت کرد. این تأثیر شگرف در استفاده از استعاره آتش در مفاهیم شناختی و زبانی در فرهنگ ما ایرانیان نیز به‌خوبی منعکس است. آتش که مهار می‌شود، در مغز ما مفهوم آتش در کنار عشق و مهربانی، صلح، دوستی، امید و آرزو می‌نشیند،

بهار که می‌شود



در حمایت از زندگی و تداوم تنفس حیات هم باشد. بهار که می‌شود انس و نیاز متقابل ما به درخت بیش‌ازپیش دیده و فهمیده می‌شود. درباره درختان بسیار می‌توان گفت یا شنید؛ یکی آنکه به‌غیر از چتر حمایت و پناه و دینی که هریک بر سر سلامت و تداوم نسیم زندگی دارند، پس از مرگ هم درختان موجب خیر و برکت فراوانند، هرگاه که ستونی بر خیمه‌ای یا تیری در سقف منزلی یا قطعه‌ای در چهارپایه و تخت و کمد وکتابخانه‌ای باشد و یادآور رنگ‌وبوی دلنشین و چشم‌انداز آرام‌بخش طبیعتی در گوشه خانه و آشیانه‌ای شوند. درختان، همه همین گونه‌اند، همیشه همین‌طور بوده و همین‌طور هستند؛ یعنی همیشه مفید بوده و همیشه مفید هستند از هرجهت؛ هم در حیات و هم در ممات! از انصاف نگذریم بسیاری از آدمیان هم چنین هستند، یعنی هم در زندگی و حیات

پنجشنبه‌سوری‌ها و جمعه‌سوری‌های کودکی

به خیابان اصلی از درهایی که به حیاط خانه ما باز می‌شد عبور می‌کردند. از این درها، معمولا بچه‌ها همراه با بزرگ‌ترها رد می‌شدند؛ مگر از چندروز قبل از چهارشنبه‌سوری و روزهای عید تا آخر تعطیلات مدرسه‌ها. بچه‌های همسایه برای آماده‌کردن آتش شب چهارشنبه‌سوری از شاخه‌های گل‌های خشک شده زمستانی و هرجه قابل‌تذکر گرفتن بود استفاده می‌کردند. در بارند خانه ما و سه‌همسایه شرقی، غربی و جنوبی، آنقدر سرشاخه‌های خشک درختان را گرد می‌آوردند که اگر بزرگ‌ترها اجازه می‌دادند، ما بچه‌ها حاضر بودیم علاوه‌بر شب چهارشنبه‌سوری، شب‌های پنجشنبه‌سوری و جمعه‌سوری هم تا سحر آتش بسوزانیم و از روی شادترین آتش‌های زندگی‌مان ببریم.

روزهای بعد از سال تحویل -که پدر و مادرها، صبح تا شب را به دید و بازدید می‌گذراندند- روزهای خاطره‌ساز و خاطره‌انگیز ما بود. در این‌روزها بود که من بچه‌ها را دور خود جمع می‌کردم و با استفاده از لباس‌های به‌دردنخور و کش‌های کهنه و پارچه‌های رنگین و چترهای شکسته زنانه و مردانه و وسایل دورریختنی هرکدام از بچه‌ها که از شوق بازی داشتند، به

«بازی با آتش» که در بسیاری از زبان‌ها ازجمله فارسی معنای خاصی را القا می‌کند، وجه دیگر رابطه انسان با آتش را بازنمایی می‌کند. ما را با تهدید خطر ویرانگر و نابودکننده آتش، آشنا می‌کند. آن‌گاه که مهار آتش از اختیار اراده‌مان خارج می‌شود، چون خشم و کینه و جنگ‌طلبی و خشونت‌ورزیمان، هراسناک و زندگی‌بربادده می‌شود. رسومی فرهنگی چون چهارشنبه‌سوری، تمرینی مغزی-روانی است که به ما می‌آموزد چگونه آتش مهر و عشق و تفاهم بیفزوریم و در مهار آتش هیجانات، اختیار از کف ندهیم و مواظب باشیم آتش کینه، خشم و خشونت، انسانیت ما را نبلعد.

خویش برای همه مفید، مثمر، پناه و پشتیباند و هم پس از آن. هم منشأ و مبشر دوستی، سلامت، رحمت، حمایت، آرامش و هدایتند و هم پس از آن با برکات و میراث مادی و معنوی پاک، خلاق، زاینده و طاهری که بر جای می‌نهند، دستمایه خیر و برکت زندگی برای خیلی‌ها می‌شوند و گاهی حتی برای ۱۰پشت‌غریبه و ناآشنا هم چشمه جوشانی از عشق، خوبی و دوستی هستند. نیک که بنگری می‌بینی از همین‌طریق است که هرنسلی امیدش را به حفظ و رشد درخت نیکی، محبت و زندگی حفظ کرده و تداوم بخشیده است. این یعنی سرشت و سرنوشت آدمی با درخت قرابت‌های آشکار و وسیعی دارد.

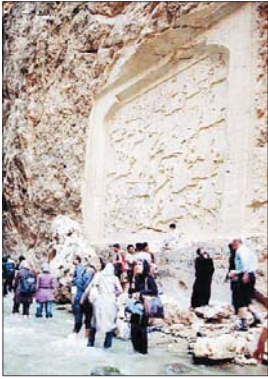
اما آیا در دامنه این قرابت‌ها و تشبیهات، می‌توان علقه‌های معنوی و اخلاقی متقابلی هم داشت! آیا می‌توانیم مثلا به این بیندیشیم که چه خوب می‌بود اگر هریک از آدمیان پایه مفیدبودن خویش را از کف سودمندی یک درخت آغاز می‌کرد، یعنی اینکه بتوانیم لااقل به اندازه یک درخت برای همه، برای هررگدزی و برای هرحاضر و غایبی مفید باشیم! سایه لطف و پناه امنی از سر فطرت نیکی که در زلال آفرینش و سرشت نخست خود داریم، برای هر آفریده‌ای باشیم. خیلی‌ها در زندگی، هیچ سهم مسوولیتی در سودمندی خود برای دیگران، برای عصرشان و برای نسلشان نمی‌یابند! خود را نمونه‌ای از اشراف خلقتی می‌دانند که همینند که هستند! این کلاه قدری غریب می‌نماید، اما خیلی‌ها واقعا به اندازه هیچ درختی که قدری هم برایش نمی‌شمارند دریغ از سودمندی و گرمابخشی نعمت وجود خویش دارند. از آن‌طرف برخی هم به اندازه یک جنگل انبوه دیرینه‌سال، منشأ خیر و برکت و پشتوانه‌ای از امید و آینده برای دنیا و مردمان هستند. ناگفته پیداست که راه‌های خیر و برکت و سودمندی البته بسیار بیشتر و پیچیده‌تر از اینگونه مقایسه‌های ساده و آسان است و هرکسی مختار به راه و طریقی دل بسته خویش و ارزیابی و نیک‌سنجی مستقل آن است. این تمثیل، فقط یادی از مهربانی‌های کم‌نظیر درختان در این فصل دل‌غریب بیداری چشمان خفته است. درختان بخش مهمی از تعلق خاطر همه ما به زندگی و شوروشوق زیستن هستند. بهار که می‌شود این شور و شوق‌ها بازم در ما بیدار می‌شوند.

بازی می‌کشیدم. در روزهای اول، بازی‌های ما داستان نداشت و بچه‌ها- پسر و دختر- با توجه به شوق، علاقه و آمادگی‌ای که داشتند از خود اداهایی درمی‌آوردند که بیشتر عجیب‌وغریب و اغلب خنده‌دار بود. در روزهای بعد بازی‌های رنگین ما با کمک شعرهای من‌دراوردی، به جایی می‌رسید که بزرگ‌ترها هم به کمک ما می‌آمدند و از کاسه‌های مسی و سطل‌های فلزی به‌عنوان وسایل موسیقی استفاده کرده و بچه‌ها را به خواندن شعرها و ترانه‌های محلی تشویق می‌کردند. در این‌روزها گاهی پیش می‌آمد که دو یا سه نفر از برادرها یا خواهرهای بزرگ‌تر وارد بازی ما می‌شدند و به نقش‌هایی می‌دادند و به راهنمایی ما می‌پرداختند. در این‌روزها بود که در حقیقت ما بدون آنکه بدانیم، با هم تئاتر بازی می‌کردیم. من با اینکه نقاشی، شعر و ترانه‌سرایی را دوست دارم، برای بیداری تئاترال، آنجا که به اوج خود می‌رسد، ارزشی ویژه قائلم و از تعاریف هنر این جمله را خوشتر دارم: «هنر نوع عالی بازی است.» من که جوانی ۷۵ساله‌ام، روزی چنین سرودم: «نقشد: هنر نوع عالی بازیست/ شصت‌سال بازی کردم، بازی‌های عالمی نشدا: ...»

یک سفر متفاوت معلمی برای نوروز احتمالا داغ

یخ‌زدگی در تنگه‌واشی

هما نصرتی



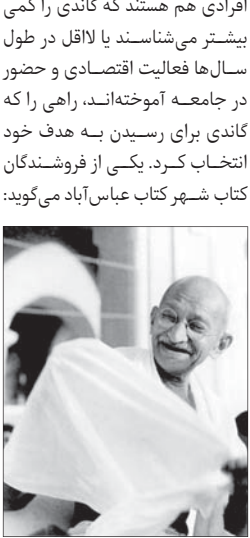
هیجان بارش اولین برف در ارتفاعات تهران، خیلی‌ها را راهی سفر به دامنه‌های البرز می‌کند تا از نزدیک شاهد مناظر پرفرف اولین‌روزهای زمستان قدیم بردارد. البته مقصد چنین سفرهایی، خیلی دور نباشد بهتر است، تعطیلی آخر هفته‌ها کفاف یک سفر طولانی که در نمی‌دهد، معلم‌ها هم که مرخصی ندارند برای چندروز سفر. پس هرجه نزدیک‌تر، بهتر. در اطراف تهران، صدها تفرج‌گاه هست برای متفاوت‌گذراندن پنجشنبه و جمعه‌ها. مثلا تنگه‌واشی که این‌روزها لاید پر از آب است و البته خیلی خیلی سرد. خیلی‌ها هم دوست دارند این سرما را. حتی برای بچه‌هایشان تیوپ و لوازم جابنی را هم برمی‌دارند که اگر برفی نشسته بود روی دشت، بساط تفریح و بازی‌هایشان جور جور باشد. تنگه‌واشی یکی از قدیمی‌ترین تفرجگاه‌های تاریخی طبیعی اطراف تهران است، درست در شمال‌شرقی تهران و خیلی‌راحت می‌شود از انتهای اتوبان بابایی رفت‌ورفت و علامت‌های فیروزکوه را پیگیری کرد تا به آنجا رسید؛ فقط ۱۷کیلومتر از این شهر شمالی تا

پرسه

روش «گاندی»

هنوز قابل اجراست

مهم نیست که از دوازدهم مارس۱۹۳۰میلادی چقدر گذشته باشد. آن‌قدر روز بزرگ و مهمی است که شبیه به کلاس‌های مدرسه، محال است از خاطر آنها که پیام این روز را شنیده‌اند محو شود. در تهران خیابانی به نام گاندی بزرگ هست اما کمتر هستند آدم‌هایی که به داندند چرا گاندی در تاریخ، شخصیت مهمی بوده. وقتی که از آنها سوال می‌شود عموما به فیلم سینمایی اشاره می‌کنند که سال‌ها پیش صداسیمیا پخش کرد اما چهره‌ای که از گاندی نشان می‌داد، بیشتر یک‌مبارزه ضداستعماری بود تا کسی که توانسته باشد یک‌جور مبارزه قانونی با شرایط موجود را در بسترهای مختلف در دنیا پایه ریزی کند. اصغر سیدی که در ابتدای خیابان گاندی، عطرفروشی دارد، می‌گوید: «اسم گاندی را شنیدم، اما درست نمی‌دانم که برای چه تا این اندازه معروف است. فقط می‌دانم که زندگی سختی داشته و در دنیا شخصیت محبوبی است تا جایی که این خیابان را به نامش کرده‌اند.» افرادی هم هستند که گاندی را کمی بیشتر می‌شناسند یا لااقل در طول سال‌ها فعالیت اقتصادی و حضور در جامعه آموخته‌اند، راهی را که گاندی برای رسیدن به هدف خود انتخاب کرد. یکی از فروشنده‌گان کتاب شهر کتاب عباس‌آباد می‌گوید:



«اگرچه گاندی برای مبارزات ضداستعماری سعی کرد از مبارزه منفی و ضدخشونت استفاده کند اما روش مبارزه او در حوزه‌های دیگر هم قابل اجراست؛ اینکه ما از یک شرایط اقتصادی یا اجتماعی ناراحت باشیم و سعی کنیم با رعایت قانون و به آرامی آن شرایط را تغییر دهیم، عصاره روش گاندی است که به مبارزه منفی در دنیا مشهور شده است.»

گاندی، هندوستان سربیزیر و مظلوم را به جهادی برعلیه استعمار پیر واداشت؛ نه با حزب و سخنرانی که با سکوت و راهپیمایی و دستان خالی مردم کشورش. سال‌ها ۸۰سال پس از او، این سنت هنوز زنده است و در حوزه‌های مختلف قابل اجرا. رحیم که معلم آموزش‌وپرورش است و در خیابان گاندی شغل دومی برای خود دست‌وپا کرده به اعتراض گسترده فرهنگیان در هفته گذشته

اشاره می‌کند و می‌گوید: «وقتی راهپیمایی یا اعتراض سکوتی در هر نقطه دنیا صورت می‌گیرد که عموما هم جنبه اقتصادی یا اجتماعی دارند، نقش پررنگ گاندی در زندگی امروز ما معلوم می‌شود. مبارزه بدون خشونت، مبارزه‌ای برای اصلاح کردن شرایط است و هرکسی که نسبت به اطرافش حساس باشد دوست دارد محیط پیرامونش را به محلی انسانی‌تر و آسایش‌آمیزتر بدل کند و به خاطر این هدف، نیاز به ابزاری دارد و آن هم انتقاد در چارچوب است، کاری که گاندی به همه آموخت.»

فارغ از چنین نگاه‌هایی که از بین ۱۰مباحثه با اهالی خیابان گاندی بیرون آمده‌اند، دیگران این شخصیت سیاسی و تاریخی جهان را به خوبی نمی‌شناختند. احمد که مامور راهنمایی‌ورانندگی بود، او را شخصیتی صرفا تاریخی از مصر می‌دانست و رضا که در داروخانه کار می‌کرد، گاندی را یک سیاستمدار افریقایی می‌شناخت. جالب است اینجاست که آنهایی هم که گاندی را نمی‌شناختند، اعتراف می‌کردند که در تنگناها، روش او را در بهبود شرایط خود به‌کار می‌برده‌اند بی‌آنکه بدانند مبارزه منفی را گاندی در جهان پایه‌گذاری کرده است.

ادامه از صفحه ۹

توافق، مراودات هنری را بهتر می‌کند

۴ از یک جهت خوش‌شانس بودید که سکان هدایت موزه را در دولت یازدهم برعهده گرفتید که شاهد آشنی‌نگان هنرمندان ودولتمردان بودیم. با این حال در فضای تجسمی، نشانه‌ای از جنب‌وجوش اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ دیده نمی‌شود....

ما علاقه‌مند به وابستگی هنرمندان به دولت نیستیم و همیشه دنبال استقلال هنرمندان هستیم. اما هیچ‌وقت مایل نیستیم زمینه حرکت و روابط هنرمندان را با موزه کند کنیم. هر دوره ممکن است مناسبات خاص خودش را داشته باشد. امروز هنرمندی سراغ نداریم که با موزه قهر و از سیاست‌های ما ناراحت باشد یا ما کارش را محدود کرده باشیم. مایلم هنرمندان وارد کار تصدی‌گری اکسیو شوند و خودشان آرت‌اکسیو برگزار کنند. امیدواریم هنرمندان برای خودشان کار کنند و با مراکز خرید مانند نگارخانه‌ها و اکسیوها مرتبط باشند. ارشاد هم کمک می‌کند این اتفاق بهتر بیفتد و زیرساخت‌ها را فراهم کرده و زمینه نقد و انتقادات و پیشنهادات استادان را بشنود و موارد را مرتفع کند. اگر در جایی پیشنهاد یا نظری بوده که ارشاد رعایت نکرده یا باعث دیوار جدایی و عدم اعتماد شده، خوشحال هستیم که آنها را رفع کنیم.

۴ اصول این آشتی‌ها در جاهایی به تردید می‌رسد. سال ۹۳ قرار بود چند بی‌نال برگزار شود ولی به‌محض شروع حملات تندروها و بولتن‌نویسان شاهد عقب‌نشینی مرکز هنرهای تجسمی بودیم. این اعطاف در برابر حرکت‌های تخریبی به ضرر جامعه هنری است....

ما در یک حوزه اجتماعی زندگی می‌کنیم و باورهایی داریم. یک‌سری نهاده‌ا و سازمان‌های مردمی و دولتی هم هستند و ما سعی می‌کنیم مسیر خردمان را جلو ببریم. سال ۹۳ بی‌نال عکاسی با تمام مشکلات برپا شد. بی‌نال را به انجمن سیردیم و انجمن صلاح دید که در فرصتی دیگر برگزار کند. ما دبیر را عوض نکردیم یا بی‌نال را با شکلی دیگر برگزار نکردیم تصمیم گرفتیم در فرصت دیگری این کار را انجام دهیم. سوال شما به اتفاقات اخیر دوسالانه گرافیک اشاره داشت. اتفاقا اسمال تنها انجمنی که بهترین ساختار و تلاش را در حوزه هنر داشت، انجمن گرافیک بود. پس ما به انجمن‌ها و کاری که شروع کرده‌ایم، اعتماد داریم. از کارمان عقب‌نشینی نکرده‌ایم اما به‌هرحال در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که باید شرایط کلی دولت را در نظر بگیریم و با سیاست‌هایی که خدشه‌پذیر نباشد، از اعتمادی که به ما شده پاسداری و پشتیبانی کنیم. شاید اگر در شرایطی دیگر جلو می‌رفتیم، به مسایلی که امروز دنبالشان هستیم، نمی‌رسیدیم و باید با سیاست‌های درست و به‌موقع از موانع رد شویم.

۴ در مرکز هنرهای تجسمی چه کار مهمی انجام داده‌اید؟

فضای بهتری در بخش خصوصی فراهم کرده‌ایم. الان نیازی نیست نگارخانه‌ها برای هر نمایشگاهی مجوز بگیرند.

۴ این اتفاق در دوره شما افتاده؟

از قبل بوده حتی در دوره آقای صادقی، اما ما سعی کردیم فضا را بازتر کرد. فقط نظرات هنری داشته باشیم. گرفتن مجوز نگارخانه‌ها را تسهیل کرده‌ایم تا اهالی هنر راحت‌تر کار کنند. در حوزه بین‌الملل هم تلاش کرده‌ایم چهره هنر ایران و دیپلماسی فرهنگی و هنری را با آثار گنجینه و آثار هنرمندان ایرانی‌مان به‌خوبی نشان دهیم. حوزه هنر کاملا منعکرا و عمیق است و باید به کیفیت توجه شود. سعی کرده‌ایم همیشه کیفیت را فدای کمیت نکنیم. اگر نمایشگاهی در موزه برگزار کردیم سعی کرده‌ایم در حد امکانات‌مان پرکیفیت باشد و منتقدان هنر بتوانند جریان هنری را که در موزه و ارشاد دنبال می‌شود، بپذیرند و اعتماد کنند. حضور هنرمندان بزرگ در فجر شاید نشان‌دهنده این اعتماد باشد. کسی که کار هنری می‌کند از مدرسه و دانشگاه کارش را شروع می‌کند و در گالری‌های درجسه‌ه و نمایشگاه جمعی ادامه می‌دهد تا به نمایشگاه فردی و موزه برسد. متأسفانه در دوره‌هایی بسیاری از هنرمندان جوان هم حاضر نبودند کارشان را در موزه نمایش دهند. نمایشگاه نوست‌گرایی حاصل ۱۸۰هنرمند بود که همه در کار خودشان معتبر هستند. این نشان از اعتماد هنرمندان به وزارت ارشاد دارد. ما از تمام امکانات و شرایط برای تعامل و ارتباط استفاده می‌کنیم. کار فرهنگی و هنری هم می‌تواند به توسعه هنر داخلی کمک کند و هم در جهت شناساندن فرهنگ و هنر ایران در خارج از کشور موثر باشد. اما تنگنایهای اقتصادی گریبانگیر ماست. فکر می‌کنم بازم در همین‌فرصت کم‌تعاملات زیادی داشته‌ایم. حداقل اینکه روابطمان را با مسئولان موزه‌های دنیا ایجاد کرده‌ایم. دنبال فضای مناسب‌تر اقتصادی و سیاسی هستیم که این پیوند گره بخورد. نسل جوان هم معطل ما نمی‌ماند. الان فصل درخشانی از هنرهای تجسمی در کشور آغاز شده که ربطی به ما ندارد و به فضای مجازی مربوط است. زمانی بود که هیچ کار هنری خارجی سالم به دستان نمی‌رسید اما امروز در فضای مجازی بچه‌های ایرانی می‌توانند چه اتفاقی در دنیا می‌افتد. خودشان مکاتبه می‌کنند و آثارشان را می‌فرستند و معطل موزه و ارشاد نمی‌مانند. من به عنوان مدیر ارشاد باید زمینه را فراهم کنم که کار بهتر و با فرهنگ‌درست‌تری انجام شود وگرنه همه این اتفاق‌ها انجام می‌شود. امروز ۸۰درصد کارها در بخش خصوصی انجام می‌شود.

۴ قرار نیست گنجینه‌موزه را رونمایی کنید؟

تا آخر آذر هزاره ۵۰۰قطعه است. همیشه باید بخشی از آثار را نشان داد. بیش از ۱۵۰کار را نمی‌توانیم نمایش دهیم چون محدودیت فضا داریم. سال قبل هنرهای چاپی را نمایش دادیم و در یک نمایشگاه دیگر توانستیم بخشی از هنر ایرانی را نمایش دهیم و در بخش عکس هم دو گالری اختصاص دادیم. همیشه مترصد این موضوع هستیم که در نمایشگاه بخشی از گنجینه را نمایش دهیم.

۴ اگر نشان‌کاری ساخته نشود چه؟

دوپیشنهاد داریم؛ اول اینکه بتوانیم با همکاری شهرداری تهران و تفاهمنامه‌ای که نوشته‌ایم فضای پارکینگ موزه را بگیریم. با توجه به اینکه پارک لاله در ضلع شمالی چهارراه قاضی است، معضل پارکینگ نداریم. اگر این اتفاق نیفتد پیشنهاد داریم که شاید خیلی واقع‌گرایانه نباشد و آن، رفتن زیر زمین باغ است.

۴ تردید قبل ترمیم مجسمه پومودورو در فضای باغ موزه انجام شد. این برنامه را در مورد بقیه کارها هم انجام خواهید داد؟

حتما. در دوره آقای سمیع‌آذر گویا ترمیم شده بود اما نماینده پومودورو می‌گفت آن را با قلم‌ورنگ کرده‌اند و در باران‌های اسیدی می‌تواند خش‌های ایجاد کند. امیدواریم هرروز فضای باغ موزه را بهتر کنیم. با شهرداری صحبت کرده‌ایم و هرس و گلکاری انجام شده است. این‌روزها زرمزه‌هایی مبنی بر توافق شنیده می‌شود. اگر به یک‌توافق جامع و کامل برسیم، آیا فدرای برداشتن ترمیم‌ها در سیاست‌های شما و وزارت ارشاد تغییر رویکردی دیده خواهد شد؟ سیاست ما مبتنی‌بر ملاحظات سیاسی نیست و فرهنگی است اما حتما در مراودات و مذاق‌ها تاثیرگذار خواهد بود. مثلا موزه رویال لندن از ما کاری از جکسون پولاک یا اکسپرسونیست‌های آمریکایی می‌خواهد اما سفارتی اینجا ندارند و ما هم نمی‌توانیم تضمینی از آنها بگیریم. مناسبات حسنه، حتما می‌تواند به روابط بهتر کمک کند.